

عدالت ترمیمی و پیشگیری از جرم

عبدالرضا ناظری،^۱ رضا ملوکی^۲، حسین شعبانی^۳

فصلنامه علمی - تخصصی دانش انتظامی شرق استان تهران

سال پنجم، شماره نوزدهم، پاییز ۱۳۹۷

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۷/۱۱

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۱/۲۰

صفحه ۲۰-۱

چکیده

عدالت ترمیمی الگویی نو در نظام عدالت کیفری است. عدالت ترمیمی از دهه هفتاد قرن بیستم مورد توجه قرار گرفته است. این الگو به عنوان راه حل منازعات ناشی از ارتکاب جرم و ترمیم صدمات و خسارات وارده بر بزه دیده مورد توجه قرار گرفت. از نظر اندیشمندان علل گرایش به عدالت ترمیمی ناتوانی عدالت سیستم کیفری سنتی یا کلاسیک می‌باشد. مشکلات و مسائلی که از اجرای عدالت کیفری سنتی (عدالت کیفری مبتنی بر سزا دهی و بازپروری می‌باشد که در آن سزا دهنده ناظر بر جرم بوده و عدالت باز پرورانه بر بزه‌کار توجه دارد) و عدم توجه کافی به حقوق و جایگاه بزه دیدگان و بطور کلی مصادره عدالت از طرف دولت و ایرادها و انتقادهای وارد بر آن زمینه‌ساز ظهور عدالت ترمیمی و استفاده از برنامه‌ها و روش‌های اجرای آن در بسیاری از کشورهای جهان گردید. تلاش‌های ملی برای اجرای برنامه‌های عدالت ترمیمی به سرعت در نهادهای منطقه‌ای و بعد از آن در قلمروی بین‌المللی توسط سازمان ملل مورد توجه قرار گرفت.

کلید واژه‌ها: عدالت، ترمیمی، جرم، پیشگیری

^۱-دکترای مدیریت بحران دانشگاه دفاع ملی

^۲-کارشناسی ارشد دانشگاه علوم انتظامی امین

^۳-دانشجوی دکترای جامعه‌شناسی دانشگاه اسلامی واحد رودهن

مقدمه

یکی از انتقادات اساسی وارد بر کلیت نظام عدالت کیفری، گرانی و هزینه بر بودن آن است. منتقدین معتقدند که نظام عدالت کیفری در عین انجام سرمایه‌گذاری کلان مالی و انسانی، در تحقق عدالت و حل معمای بزهکاری به توفیق چندانی دست نیافته است. این علل ناکامی را، حجم بالای پرونده‌هایی دانست که سنگینی آنها، فرصت هرگونه ابتکار عملی را از نظام کیفری و قضایی سلب کرده است.

یکی از گفتمان‌هایی که درصدد اصلاح نظام عدالت کیفری کلاسیک به دلیل محدودیت‌ها و اشکالاتی چون ناکارآمدی، عدم حمایت شایسته از بزه دیدگان و گروه آسیب‌پذیر در مقابل بزه موردتوجه قرار گرفته و مطرح شده است، عدالت ترمیمی می‌باشد. عدالت ترمیمی جنبشی نوین در حوزه جرم‌شناسی می‌باشد. از آنجایی که جرم وجدان جامعه را جریحه دار می‌کند و سازمان عدالت را بر آن می‌دارد که آسیب‌های به وجود آمده را ترمیم کند از همین رو سیاستمداران، قانون‌گذاران و مجریان عدالت اغلب تلاش می‌کنند از ابزارها و توانایی‌های عدالت ترمیمی برای پاسخگویی به جرم در جامعه استفاده کنند. زمانی ما می‌توانیم از عدالت ترمیمی استفاده کنیم و آن را جایگزین مناسبی برای عدالت کیفری در نظر بگیریم که اولاً" بتواند محدودیت‌های عدالت کیفری کلاسیک را برطرف سازد و دوماً" برای کاهش نرخ جرم در جامعه راهکارهای مناسبی ارائه دهد. ناگفته نماند که این راهکارها با توجه به نوع نگرش عدالت ترمیمی به جرم، بزه دیده، بزه‌کار و جامعه باید طراحی شده باشد. در عدالت ترمیمی طرفین مجاز به شرکت در فرایند خواهند بود. بنابراین برنامه‌های عدالت ترمیمی قادر می‌سازد که بزه دیده، بزه‌کار و افرادی دیگری که به نحوی تحت تأثیر جرم واقع شده‌اند، دخالت مستقیم با جرم داشته باشند. این افراد در مرکز عدالت کیفری هستند و دولت و حقوقدانان تبدیل به تسهیل‌کنندگانی می‌شوند که هدف اصلی آن پاسخگویی بزهکار، بازسازی آسیب و صدمات وارد شده به بزه دیده و همیاری کامل بزه دیده، بزهکار و جامعه می‌باشد.

یکی از حوزه‌هایی که عدالت ترمیمی با پرسش‌های بسیار مهمی روبرو می‌باشد به پیشگیری از جرم است. از جمله اینکه: عدالت ترمیمی چه ابزارهایی و چه برنامه‌هایی برای کاهش نرخ بزه‌کاری در اختیار دارد؟

بعضی از طرفداران عدالت ترمیمی مثل هوارد زهر بر این باورند که اساساً " عدالت ترمیمی برای کاهش نرخ تکرار جرم برنامه‌ریزی نشده است. او معتقد است که دلیل اجرای برنامه‌های عدالت ترمیمی وجود کاهش نرخ تکرار جرم نیست ولی یکی از نتایج جانبی برنامه‌های عدالت ترمیمی هست. عدالت ترمیمی از آن جهت اجرا می‌شود که نیازهای بزه دیدگان باید مورد توجه قرار گیرد و بزه‌کاران هم باید تشویق شوند و مسولیت پذیر باشند و آنانی که از ارتکاب جرم متأثر و متضرر شده‌اند باید در فرایند رسیدگی مشارکت داشته باشند، صرف نظر از اینکه بزه کاران دستگیر شده و نرخ بزه‌کاری آنان کاهش یابد یا نه. ولی گروه دیگری هم هستند که معتقدند که موضوع عدالت ترمیمی باید پیشگیری از جرم باشد. آقای جان بریث ویت یکی از این افراد می‌باشد. او نظریه شرمسازي بازگرداننده رادر عرصه عدالت ترمیمی مطرح می‌کند. او معتقد است که به‌طور مستقیم برنامه‌های عدالت ترمیمی باید بر مسئله پیشگیری از جرم متمرکز باشند بطوریکه محدودیت‌های دیگر روش‌های پیشگیری از جرم را برطرف سازند.

بزهکاری عوامل و زمینه‌های گوناگونی دارد و تنها یک عامل-علت اصلی وقوع جرم نیست. پس نباید انتظار داشته باشیم که عدالت ترمیمی با چند ابزاری که در دست دارد بتواند علل بزهکاری را برطرف کند و بخشکاند. و به‌طور کلی مسئله جرم را در جامعه برطرف سازد و بطور کلی از وقوع آن جلوگیری کند اما عدالت ترمیمی در عمل نشان داده است با توجه به راهکارهایی چون مسولیت پذیری آگاهانه بزهکار- ترمیم شخصیت انسانی بزه دیده و همچنین شرکت اختیاری افراد همراه با تضمین‌های حقوق بزه دیده و بزهکار در فرایند میانجیگری و بازگرداندن موفقیت آمیز آنها به صحنه اجتماع به‌دوراز معایب برچسب زنی- تا حدودی از احتمال بزه‌کاری کاسته می‌شود.

تعریف عدالت ترمیمی

عدالت از نظر جرم‌شناس انگلیسی تونی مارشال فرآیندی است که در آن کلیه افراد در رابطه با جرم خاصی گرد هم می‌آیند تا بطور جمعی در رابطه چگونگی برخورد با آثار و نتایج جرم و مشکلات ناشی از آن برای آینده تصمیم گرفته راه‌حلی بیابند. این تعریف بطور روزافزونی در سطح بین‌المللی مورد استفاده قرار گرفت. اگرچه این

تعریف مفید و راهگشاست ولی در رابطه با آن چندین پرسش مطرح شده است از جمله کسانی که در رابطه با یک جرم دارای سهم (و ارتباطی) هستند - کدامند؟ منظور از نتایج و آثار زیان بار بعدی جرم چیست؟ کدام یک از مشکلات جرم در آینده باید مورد توجه قرار گیرد؟

اگرچه این پرسشها نیازمند بحث در جای دیگری است ولی یک کانادایی بنام سوزان شارپ پنج اصل کلیدی که به تعریف تونی مارشال کمک می‌کند را مطرح کرده است.

الف: عدالت ترمیمی دعوتی است به مشارکت کامل و اتفاق نظر و اجماع - یعنی اینکه بزه دیدگان و بزهکاران اصولاً "درگیر موضوع می‌شوند. و افراد دیگری که احساس می‌کنند که منافع آنها تحت تأثیر واقعه مجرمانه قرار گرفته است به‌عنوان مثال همسایگانی که غیر مستقیم تحت تأثیر جرم قرار گرفته‌اند می‌توانند شرکت کنند. دعوت به مشارکت با تأثیر بر منافع و فواید حاصل از دخالت و درگیری داوطلبانه است. البته بزهکاران ممکن است از آن جهت در این فرآیند شرکت کنند که از نظام سنتی رسیدگی مصون بمانند.

ب: عدالت ترمیمی آنچه را که نقض شده است بهبود می‌بخشد. حالا پرسشی که مطرح می‌شود این است که بزه دیده به چه چیز نیازمند است تا بهبود یابد و احساس آرامش و امنیت مجدد کند؟ ممکن است بزه دیدگان نیازمند اطلاعات باشند و یا نیازمند آن باشند که سریعاً "خشم خود را نسبت به کسی که به آنان ضرر و زبانی وارد کرده است ابراز نمایند و یا نیازمند جبران و ترمیم زیان وارده باشند و بزهکار هم ممکن جهت بهبود شرایط اقدام کند. آنان شاید بخواهند از احساس گناه و ترس رهایی یابند و یا نیازمند آن باشند که با انجام اقدامات از درگیری‌ها، مسائل و مشکلات بعدی که منجر به ارتکاب جرم آنها شده است، اجتناب کنند و یا نیازمند به فرصتی باشد برای ترمیم و بازسازی آنچه در نتیجه ارتکاب جرم بین رفته است.

ج- بزهکاران باید با کسانی که زیان و خسارت دیده‌اند روبرو شوند. آنها باید ملاحظه نمایند که رفتار و اقدامات آنها چگونه منجر به ضرر و زیان دیگران شده است. آنها باید در رابطه با رفتار خود پاسخگو باشند تا بزه دیده و جامعه بتوانند آنها را درک کنند. آنها همچنین باید گام‌هایی در جهت ترمیم زیان‌های ناشی از جرم بردارند.

د- عدالت ترمیمی در جستجوی باز گرداندن وحدت و هماهنگی به آن چیزی است که در نتیجه ارتکاب جرم از هم گسسته شده است. جرم باعث جدایی و نوعی تقسیم بندی میان مردم (تقسیم مردم به بزه کار و بزه دیده) و نوعی گسستگی در جامعه محلی است. این جدایی یکی از مهم‌ترین زیان‌های ناشی از جرم است. عدالت ترمیمی اقداماتی برای ایجاد آشتی و توافق میان بزه‌کار و بزه دیده و باز گرداندن هر دوی آنها به جامعه است. عدالت ترمیمی معتقد است که نقش‌های بزه‌کار و بزه دیده باید موقتی باشد نه دائم.

هر کدام آر آنها باید خاطره‌ای که از جرم‌دارند رها کنند و بیش از آن در چنبره جرمی که مرتکب شده (مجرم) یا متحمل شده (بزه دیده) نباشد.

ه- و بالاخره عدالت ترمیمی در جهت تقویت جامعه محلی جهت پیشگیری از زیان جرم در آینده است. جرم باعث ضرر و زیان است. اما علاوه بر این جرم آشکارکننده شرایط ناعادلانه قبل از وقوع آن نیز هست. این وضعیت می‌تواند به کشمکش و درگیری طولانی میان بزه‌کار و بزه دیده منجر شود، به‌گونه‌ای که در بروز رفتار مجرمانه نیز نمود یافته است. این شرایط ممکن است ناشی از یک وضعیت ساختاری در قالب نابرابری اقتصادی یا نژادی باشد و این امر، اگر چه برای بزه‌کار عذری جهت توجیه ارتکاب جرم نیست اما برای تقویت جامعه و در نتیجه ایجاد امنیت بیشتر در آن باید مورد توجه قرار گیرد.

عدالت کیفری سنتی، ویژگی‌ها و علل روگردانی از آن مقررات کیفری و به عبارات دیگر حقوق کیفری در جوامع بشری بیش از چهار هزار سال قدمت دارد. ولی حقوق کیفری امروزی به‌عنوان رشته‌ای نظام مند و دارای اصول و قواعد کلی به نام قانون نامه تدوین و هماهنگ شده‌اند.

که عمری حدود دو قرن دارد. عده‌ای از حقوقدانان انسجام و نظام بخشی حقوق کیفری را مرهون نویسندگان ایتالیایی بنام سزار بکاریا می‌دانند که اندیشه‌ها و دیدگاه‌های خود را در کتابی بنام رساله جرائم و مجازات‌ها منعکس کرده است. این اثر کوچک موجب انقلاب کیفری در اروپا و سایر کشورها شد که در بطن آن رویکردهای نوینی نسبت به بزه، بزه‌کار وجود آمد.

در حقوق کیفری نظام مند، جرم یک عمل ضد اخلاق اجتماعی تلقی می‌شود و مرتکب بایستی متناسب با و خامت و شدت عمل مجرمانه ارتكابی، تنبیه و مکافات شود. این مجازات باید نسبت به همه مجرمان یکسان و از قبل برای جرائم معینی پیش بینی شده باشد. واضح است که در این مقطع زمانی، جرم، فعل یا ترک فعل قلمداد می‌گردد که عمداً "علیه منافع و مصالح عمومی جامعه ارتكاب یافته باشد و لذا دستگاه قضایی به عنوان جامعه و دولت مشروعیت قانونی برای تعقیب و سرکوب پیدا می‌کرد.

در حقیقت این طرز فکر عدالت سازماندهی شده و متحدالشکل را بوجود آورد که برای همه یکسان اجرا می‌شد که جهت گیری عمده آن، سرکوب کیفری بزهکار بر اساس معیار شدت و ضعف جرم یعنی رعایت اصل تناسب میان جرم و کیفر بود. (عدالت تنبیهی یا عدالت سزادهنده)

امروزه طرفداران رویکرد سزا دهنده معتقدند که حتمیت و قطعیت مجازات و سرعت در اجرای آن، به عدالت کیفری جنبه باز دارنده می‌دهد. یعنی از یک طرف بزهکاران را می‌ترساند و عبرت آموزی عمومی می‌کند و از ارتكاب جرم بدین نحو منصرف می‌سازد و از طرف دیگر نتایج مادی روانی را که ارتكاب جرم برای بزهکاران بوجود آورده است از طریق رنج و عذاب مجازات خنثی و بی‌معنی می‌کند، چنانکه که دیگر مرتکب جرم نشوند.

بررسی های انجام شده در مورد عدالت کیفری سنتی نشان می‌دهد که چون این روش بیشتر بر سلب آزادی مجرم توجه می‌کند، لذا مشکلات عدیده‌ای را به وجود می‌آورد، از جمله به جرم‌زا بودن محیط زندان، هزینه‌ها اقتصادی بالا و مشکلات بهداشتی و روانی را به دنبال خواهد داشت.

انقلاب تحقیقی که با انتشار کتاب انسان بزهکار به وقوع پیوست، موجب رویکرد علمی به بزه، بزهکار و کیفر و بطور کلی نظام کیفری شد و بدین وسیله علوم جنایی تجربی تحلیلی و در رأس آن جرم شناسی را به وجود آورد که بر مطالعه بزهکار تاکید می‌کند. نتایج این مطالعات و پژوهش‌ها بر اصلاح بزهکار آر طریق رفع و درمان آسیب‌های روانی - جسمانی - اجتماعی تأکید دارند و نظام کیفری و کیفر را برای رسیدن به این هدف پیشنهاد می‌کنند.

حقوق کیفری با توجه به مطالعات جرم شناسی به تدریج سازمان‌ها و نهادهایی را پذیرفت که محور آن‌ها عمداً " مرتکب جرم است نه جرم و اجرای حالت‌های خطرناک و آسیب‌هایی را که مرتکب جرم به وجود آورده، زندان را به عنوان درمانگاه جرم در نظر می‌گیرد، و آن را وسیله‌ای برای رفع این حالت‌های خطرناک و آسیبها و در واقع باز پروری بزهکارودر نهایت پیشگیری از تکرار جرم پیشنهاد می‌کند. بدین ترتیب سخن از مدل بازپرورانه به میان آمد. مدلی که عدالت کیفری، سزا دهنده را از نظر آیین دادرسی، مجازات‌ها چگونگی اجرای محکومیت‌ها کیفری و حتی مرحله پس از تحمل مجازات‌ها در کشورهای متعددی تحت تأثیر قرار داد و متحول کرد. مدل‌های تنبیهی و بازپرورانه عدالت کیفری از حدود سه دهه پیش به این طرف با ایرادهای کارکردی، اقتصادی، سیاسی و علمی روبرو شد.

درست است که عدالت کیفری کلاسیک در جهت اصلاح بزهکار و بازدارنگی عمومی به تدریج متحول شده است ولی در عمل در انجام آنها موفق نبوده است. تورم جمعیت کیفری، وضعیت بد زندان‌ها، تراکم دادگاه‌ها و نارضایتی عمومی از طولانی شدن رسیدگی قضایی، دیوان سالاری قضایی عدم رضایت ارباب رجوع، افزایش نا امنی جانی و مالی ناشی از عملکرد نامطلوب پلیس و مراجع قضایی از جمله ایرادهایی است که طرز کار عدالت کیفری مطرح شده است. اگر بودجه کلان جامعه برای بهبود بهداشت عمومی و آموزش و پرورش یا مهار بیکاری هزینه شود، جامعه به خوبی از آن استقبال می‌کند، ولی در مقابل به سختی می‌پذیرد که این امکانات صرف نگهداری و بویژه اشخاصی شود که از روی عمد یا به خاطر بی‌دقتی و بی‌مبالاتی سبب خسارات جانی، مالی، معنوی و روانی به جامعه و اعضای آن شده‌اند و از همه مهم‌تر احساس زیستن در محیطی ناامن را برای شهروندان به ارمغان آورده‌اند. سیاست خصوصی سازی اداره زندان‌ها در بعضی از کشورها بخصوص آمریکا، دقیقاً" به منظور صرفه جویی در بودجه‌ای است که برای نهادهای مختلف عدالت کیفری اختصاص داده می‌شود.

علاوه بر این طولانی بودن فرآیند دادرسی کیفری و رسیدگی، خدمات قضایی و وکالت برای اصحاب دعوا بطور کلی مشتریان قضایی هزینه و پیامدهای مالی قابل

توجهی در بر دارد که به نوبه خود باعث نارضایتی مردم از عملکرد مراجع وابسته به عدالت کیفری و بطور کلی، بدبینی نسبت به دولت می‌انجامد.

دولت ضامن امنیت جان و مال شهروندان در برابر بزهکاری است. چنانکه تأمین امنیت از وظایف و حاکمیت دولت‌ها محسوب می‌شود. بنابراین عدالت کیفری بانظم عمومی و حاکمیت ملی رابطه نزدیکی دارد. از این‌روست که نظام کیفری برخلاف عدالت مدنی- همیشه به‌صورت یک‌نهاد بسته و خودکفا عمل کرده است.

اما نگرش جدید به مقوله حاکمیت ملی که طرفدار مشارکت بیش‌ازپیش مردم در اداره جامعه و حتی در بخش اعمال حاکمیت دولت است، زیرا مشارکت مردمی موجب تقویت مشروعیت داخلی و بین‌المللی نظام سیاسی می‌شود. چنانکه از حدود دو دهه پیش به این‌طرف، عدالت کیفری و سیاست جنایی، به‌ویژه در بخش پیش‌گیری، از مشارکت مردم استقبال می‌کند. ناگفته پیداست که نظام‌های کیفری که بستر سیاسی آنها مردم سالارانه است و بنابراین مشارکت مردم را عامل اعتبار و مشروعیت خود می‌دانند و برای جامعه مدنی، علاوه بر تکالیف، حقوقی نیز قائل هستند و به عمل کردن آن پایبند می‌باشند.

نظریه‌های انتقادی که در قالب (جرم شناسی‌های واکنش اجتماعی نوشته ریوند گسن) و حتی الغاگرایی نظام کیفری مطرح شده‌اند، بزهکار را حاصل ساختار و عملکرد کارگزاران عدالت کیفری می‌دانند.

و بالاخره تردیدی نیست که این نارضایتی‌ها به از دست رفتن اعتماد همگانی یا لاقط عدم رضایت نسبت به نهادهای مختلف کیفری منجر گردد. عدم رجوع بزه دیگان به دادگستری و توسل به شیوه‌های غیر رسمی حل و فصل اختلافات کیفری نتیجه این نوع رویکرد قضایی-پلیسی در رسیدگی به اختلاف ناشی از ارتکاب جرم خواهد بود. تحت تأثیر این قبیل ایرادهای اساسی است که عدالت کیفری سنتی در سالهای اخیر با اصلاحات و حتی تحولات اساسی همراه بوده است. چنانکه عده‌ای از حقوقدانان و جرم‌شناسان تا آنجا پیش رفته‌اند که مدل‌های جدیدی از عدالت، از جمله عدالت ترمیمی را پیشنهاد کرده‌اند و از عدالت کیفری رو گردانده‌اند.

عدالت ترمیمی، ویژگی‌ها و علل روی آوردن به آن

در رویکرد نظام عدالت کیفری سزادهند، عده‌ای از منتقدان معتقدند که در این رویکرد عدالت برای بزه دیده و بزهکار و جامعه اجرا نمی‌شود. اگرچه تا حدود زیادی

به بزهکار توجه می‌شود ولی از طرفی مجازات وی دغدغه اصلی این نظام می‌باشد. ولی مشارکت ندادن بزهکار در فرایند کیفری و قرار ندادن فرصت کافی به منظور بیان دلایل ارتکاب جرم و عواملی که وی را به طرف ارتکاب جرم کشانده است، سبب می‌شود که بزهکار خود را به نوعی قربانی فرایند رسیدگی کیفری و بطور کلی، نظام عدالت کیفری سزادهنده، احساس کند.

بزه دیده از نظام عدالت کیفری سزادهنده و اعمال آن، کمترین سهم و نفع را می‌برد. با وجود اینکه وی در نتیجه وقوع جرم، متحمل رنج و درد شده است و متضرر گردیده است، اکنون برای اثبات تعرض به قانون کیفری و احراز مجرمیت بزهکار، کاربردی فراتر از دلیل و شاهد ندارد و حتی موقع ورود به دستگاه عدالت کیفری، متحمل رنج‌ها خسارت‌های ثانوی می‌شود و هنگامی که در محضر دادگاه حاضر می‌شود توسط بزهکار و وکلای مدافع، متهم می‌شود که در بیان بزه دیدگی، رنج‌ها و دردهای ناشی از آن صداقت نداشته است و بدین ترتیب، متهم به دروغ‌گویی نیز شده و در پایان بازنده فرایند کیفری خواهد بود.

استفاده ابزاری از بزه دیدگان فقط به عنوان دلیلی که می‌توان در فرایند کیفری از آن برای احراز مجرمیت بزهکار و به دنبال آن، تعیین و اجرای مجازات نسبت به وی استفاده کرد، سبب شده که بزه دیده بطور عمده حتی از حضور در فرایند رسیدگی کیفری کراهت داشته و خودداری کند. بزه دیده احساس می‌کند نه تنها که در فرایند کیفری از وی به عنوان دلیل و شاهدی بر وقوع جرم از سوی بزهکار استفاده می‌شود، بلکه به زیان‌های ناشی از جرم و خسارت‌های وارده به وی توجهی نمی‌شود. فرایند کیفری حتی فرصتی را به بزه دیده برای ایفای نقشی فعال در روند رسیدگی کیفری نمی‌دهد تا بزه دیده بتواند روابط پیشین خود را با بزهکار در مورد رنج‌ها و دردها خود که به دنبال وقوع جرم متحمل شده، بیان نماید تا بدین ترتیب تا حدودی تخلیه روانی شده و موجبات تشفی خاطر وی و تخفیف و تسکین دردها او فراهم شود. ناگزیر بزه دیده خود را در فرایند عدالت کیفری کنشگری منفعل می‌بیند که نه امکان ایفای نقشی فعال به وی در روند رسیدگی کیفری داده می‌شود و نه حمایت کیفری چشمگیری از وی به عمل می‌آید. او در فرایند کیفری، شخصی است که ابزار اثبات جرم بوده و تنها بدین منظور می‌تواند در فرایند کیفری حضور یابد.

بنابراین باید گفت که بزه دیده نه تنها مورد حمایت و مساعدت نظام عدالت کیفری قرار نمی‌گیرد، بلکه بر اثر مواعدهای طولانی رسیدگی‌های کیفری و تعامل نادرست و برخورد منفی متولیان و کارگزاران دستگاه عدالت دچار بزه دیدگی ثانوی نیز می‌شود.

در نظام عدالت کیفری، دولت و مقام‌های رسمی با گسترش قاعده قانونی بودن تعقیب و اعطای ویژگی عمومی به جرائم، بزه دیده را از میدان بیرون کرده، جایگاه وی را از آن خود می‌کنند. دیدگاه عدالت کیفری مبتنی بر سزادهی و باز دارندگی، همان دیدگاهی است که افراد جامعه با چشم پوشی از قدرت و اقتدار و اختیار شخصی خود و تفویض آن به مقام‌های عمومی در ضمن قراردادی اجتماعی، حق اعمال قدرت را به دولت واگذار کرده‌اند. در واقع چنین چیزی درست نیست چون این مسئله، بیش از آنکه تفیض اقتدار تلقی شود، در سطح گسترده‌ای مصداق تعرض و اشغال نقش‌ها و حقوق و وظایف افراد در جامعه است. بدین ترتیب، دولت و کیلی است که موکل خود را عزل کرده، جانشین وی شده، وی را حاشیه نشین می‌کند و با طبقه بندی رفتارهای اسانی و جرم انگاری آنها یا به عبارتی الصاق عنوان مجرمانه بر آنها، بدون اهمیت دادن به اینکه در این موارد واقعاً چه کسی متضررمی شود و متضرر واقعی چه نقشی می‌تواند داشته باشد، آگاهانه یا ناخودآگاه اندیشه حفظ موجودیت و کیان خویش را دنبال می‌کند، به بیان دیگر اعطای حیثیت عمومی به جرائم، باعث شده است تا در عمل بزه دیده در حاشیه قرار گیرد به طوری که تنها در سایه دادستان بتواند در دادگاه حضور یافته و اعتراض‌ها و مطالبات خود را بیان کند. قاعده قانونی بودن تعقیب در نظام عدالت کیفری ایجاب می‌کند که صرف وقوع جرم، دلیل‌های قانونی برای تعقیب متهم و رسیدگی به جرم ارتكابی در فرایند کیفری و درپایان، تعیین و اعمال مجازات نسبت به وی را فراهم آورد و این مسئله بدون توجه به قاعده موقعیت داشتن تعقیب است که بنا بر آن، در مواردی با توجه به اوضاع و احوال پیش جنایی که شخص را به منظور ارتكاب جرم هدایت کرده است و نیز با توجه به ویژگیها و سوابق بزهکاری می‌توان از تعقیب کیفری متهم خوداری و آن رامعلق کرد. بدین ترتیب، دولت با اعطای اعتباری وصف عمومی به جرائم، اختیار بزه دیده را در طیف وسیعی از جرائم سلب کرده است. بنا بر این، می‌توان گفت که رسیدگی در عدالت کیفری سنتی، رسمی و دولتی است و وجه غالب با دولت است.

اندیشه عدالت کیفری اصلاحی و بازپرورانه نیز از این دیدگاه مورد انتقاد قرار گرفته است که بر اساس آن جامعه، دستگاه عدالت کیفری، بزه دیده و بزهکار، برای اصلاح و درمان بزهکار به استخدام در می‌آیند و بزه دیده و جامعه محلی که از جرم ارتكابی لطمه دیده‌اند، به فراموشی سپرده می‌شوند. این، در حالی است که دیدگاه فوق به ادعاهای خود در عمل هم چندان نتایج و آثار چشمگیری از خود نشان نمی‌دهد. ایرادی که نسبت به نظام عدالت بازپرورانه وارد می‌شود این است که مجازات درمان نیست و رسالت دادگاهها اصلاح و درمان نیست و تفکراتی که مجازات را اصلاح و درمان بزهکار می‌دانند، باعث تضعیف نظام کیفری می‌شوند. به بیان دیگر، حذف مجازات و درمانی و اصلاحی کردن نظام کیفری به معنای تزییف اهمیت ارزشی عمل مجرمانه نیست، زیرا، میزان مجازات تعرفه ارزش‌های اخلاقی است و بنابر این، خطاب به تابعان حقوق کیفری، اهمیت ارزش اخلاقی آن جرم را بیان می‌کند. بعد درمانی و اصلاحی بخشیدن به مجازات کردن دولتها به معنای حق اصلاح کردن بزهکاران نیست. بادرمانی کردن مجازات به اصل قانونمندی مجازات‌ها خدشه وارد می‌شود، زیرا، اصلاحی و درمانی کردن مجازات یعنی فردی کردن و موردی کردن مجازات و در پایان، برخورد افتراقی و متفاوت نسبت به بزهکاران بر حسب شخصیت هر بزهکار که بر خلاف اصل قانونمندی است. علاوه بر این که، عده‌ای از بزهکاران می‌توانند ادعا کنند که ما در پی ارتکاب جرم، در انتظار مجازاتیم و علیه نظم موجود مرتکب جرم شده‌ایم، حال، چگونه با همین نظم اجتماعی موجود سازگار و منطبق شویم. بنابراین، بزهکاران می‌توانند مدعی حق عدم اصلاح و حق اعمال مجازات شوند و در دوران حبس، فقط مجازات را تحمل کنند، نه اینکه تحت اقدامهای اصلاحی و درمانی قرار گیرند.

چگونه عدالت ترمیمی متفاوت از نظام کیفری سنتی است؟

نظام سنتی رسیدگی به جرم به سمت منحرف نمودن بزه دیده از جایگاه واقعی او گرایش دارد و غالباً "منتهی به این امر می‌شود که بزهکار احساس بزه دیدگی نماید. چنین مسئله‌ای منجر به حد اقل رسیدن اقدامات بزهکار (جهت ترمیم) فقدان آگاهی نسبت به تاثیری که جرم بر روی بزه دیده داشته است و بنابراین عدم پذیرش مسئولیت از سوی بزهکاری می‌شود. در چنین نظامی بزه دیده

غالباً" با ناراضی‌تری رها می‌شود چون به نظر می‌رسد این نظام نسبت به نیازهای بزه دیده حساسیت نشان نمی‌دهد. بزه دیده ممکن سوالاتی داشته باشد و مایل باشد که نظام عدالت به آنها پاسخ دهد. وی همچنین تمایل دارد نسبت به آنچه در نتیجه جرم برای وی رخ داده، حساسیت نشان داده شود. برگزاری کنفرانس امکان انجام چنین عملی را فراهم می‌سازد. برخی از بزه‌کاران همراه با مجرمیت واحساس شرمندگی از اعمالشان به حال خود رها می‌شوند. برگزاری جلسات هم‌اندیشی آنها، این امکان را می‌دهد که در مورد رفتار خود عذرخواهی نمایند و در اعاده روابط به حالت سابق مشارکت نمایند. در دیدگاه عدالت ترمیمی جرم به عنوان واقعه‌ای تلقی می‌شود که بین افراد جامعه رخ می‌دهد اما بر خلاف دیدگاه نظام عدالت کیفری سنتی جرائم به عنوان ارتکاب عمل مجرمانه علیه دولت تلقی می‌شود. افراد جامعه‌ای که با چنین مواردی سرو کار دارند، کسانی هستند که در چنین وقایعی درگیر بوده و یا از آن متأثر گردیده‌اند و لذا چنین افرادی عنوان جامعه‌ای از افراد در نظر گرفته می‌شوند که از جرم ارتکاب یافته متأثر شده‌اند. در دیدگاه ترمیمی بزه‌کار نسبت به بزه دیده پاسخگو می‌باشد و جامعه بیشتر از جرم متأثر می‌گردد نه دولت. شناسایی جایگاه بزه دیده جهت درک صدمه ولطمه وارده به وی و نیز تعیین اینکه چه اقدامی می‌تواند چنین صدماتی را ترمیم کند، امری ضروری می‌باشد. پاسخگویی بزه‌کار در قبال جرم ارتكابی به عنوان پذیرفتن مسئولیت ناشی از جرم و اقدام جهت ترمیم صدمات حاصله از جرم تعریف می‌شود. بر اساس دیدگاه‌های عدالت ترمیمی، جرم دارای ابعاد اجتماعی و فردی مسئولیت می‌باشد و تغییر دادن رفتار بزه‌کار (باز سازگار نمودن وی) امری است که در مورد ترمیم روابط بین افراد درگیر در جرم، بسیار مهمتر اعمال مجازات تلقی می‌گردد. با توجه به آنچه گفته شد، می‌توانیم مقایسه‌ای بین عدالت کیفری و عدالت ترمیمی داشته باشیم:

عدالت کیفری-جرم، تجاوز و تعدی به قانون و دولت است. _تعدی، تجاوز موجب محرومیت است.

_عدالت مستلزم آنست که دولت سرزنش (مجازات) را تعیین نموده و مجازات را اعمال می‌کند.

_تمرکز اصلی: بزه‌کاران آنچه را که استحقاق دارند (مجازات) دریافت کنند.

عدالت ترمیمی

_جرم، تعدی و تجاوز به افراد و روابط است.

_تعدی و تجاوز موجب تعهداتی است.

_عدالت، بزه دیدگان و بزهکاران و اعضای جامعه محلی را درگیر تلاش برای اصلاح امور می‌کند.

_تمرکز اصلی: نیازهای بزه دیدگان و مسئولیتهای بزهکاران جهت جبران زیان وارده می‌باشد.

اهداف کلی عدالت ترمیمی

عدالت ترمیمی اهداف بسیار متعددی را در حوزه‌های مختلف دنبال می‌کند. اما اصلی‌ترین اهداف آنها مواردی را شامل می‌شود که در خلال فرایند پویای عدالت ترمیمی، بزه دیدگان، جامعه و بزهکاران در جریان یک نقش آفرینی خلاق و کار آمد در کنار هم قرار گیرند به نحوی که نیازها و دل نگرانی‌های بزه دیده از جمله نیازهای مادی، معنوی و اجتماعی وی بز آورده شود. این نیازها به اعتقاد برایت ویت شامل:

الف - احیاء و باز سازی و ترمیم شخصیت انسانی و عطف و شفقت،

ب - ترمیم زیانها و خسارات مالی،

ج - ترمیم و درمان لطمات جسمانی و روانی،

د - ترمیم مناسبات و روابط گسسته و مختل شده انسانی،

ه - باز سازی و احیاء نهادهای اجتماعی مانند خانواده، مدرسه، محیط‌های کاری و

اشخاص حقوقی بزه دیده و ترمیم و جبران خسارات و لطمات وارده،

و - احیاء و اعاده حقوق و آزادی‌های از دست رفته انسانی،

ز - احیاء حسن اعتماد، اطمینان، امنیت و آرامش،

بزهکاران در خلال فرایند عدالت پویای ترمیمی، از آثار واقعی و انسانی و اجتماعی عمل خویش بر بزه دیده و جامعه و وابستگان بزه دیده آگاه شده و بطور فعال و آگاهانه مسئولیت‌های ناشی از عمل مجرمانه خویش را قبول نمایند.

در خلال عدالت ترمیمی پویا، در آینده از احتمال تکرار جرم بزهکاران و از احتمال بزه دیدگی مجدد بزه دیدگان، کاسته شده و هر دو گروه، به عنوان یک عضو فعال و مولد به صحنه اجتماع برمی گردند.

اجرای اهداف عدالت ترمیمی می‌توان انتظارداشت که از هزینه‌های تصاعدی اعمال کیفری و اشباع پرونده‌های کیفری و اشباع زندانها و اتلاف وقت، هزینه‌ها و اتلاف نیروی انسانی در جامعه کاسته شود.

برنامه‌های عدالت ترمیمی برای پیشگیری از جرم

فرایندی که تونی مارشال و اصولی که سوزان شارپ شرح داده‌اند هزاران سال است که بصورت غیر رسمی و در قالب سنتهای عرفی وجود داشته‌اند. این روش اخیراً^{۱۱} به گونه‌های مختلف در نظام عدالت کیفری به مورد اجرا گذاشته شده‌اند. با وجود این، سه برنامه در فرایند اجرای عدالت ترمیمی بطور قابل توجهی مدّ نظر قرار گرفته‌اند. میانجیگری میان بزه دیده و بزهکار، کنفرانس، نشست‌ها گروهی (خانوادگی)، حلقه‌ها و محافل می‌باشند که بطور خلاصه به آن‌ها می‌پردازیم.

میانجیگری میان بزه دیده و بزهکار

اولین فرایند عدالت ترمیمی در دوره معاصر میانجگری میان بزه دیده و بزهکار بود. در شکل‌های و نمونه‌های اولیه میانجیگری، بزهکار و بزه دیده از طریق فعالیتهای فردی بنام میانجی که اقدام به برنامه ریزی و هدایت و تسهیل شرایط دیدار و ملاقات آن‌ها با یکدیگر می‌کرد، با هم روبرو می‌شدند. در طول این ملاقاتها بزه دیدگان به توضیح مسائل مربوط به تحمل جرم و آثار ناشی از آن می‌پرداختند و بزهکاران در رابطه با آنچه که انجام داده‌اند و نیز علت آن توضیح داده، به پرسشهای احتمالی بزه دیدگان نیز پاسخ می‌گفتند. وقتی هم بزه دیده و هم بزهکار نظر و عقیده خود را می‌گفتند، میانجی به آنها کمک می‌کرد تا راههایی را که موجب حل مشکل و ترمیم آثار جرم می‌شد، مورد بررسی قرار دهند. در برخی از کشورهای اروپایی، میانجیگری الزاماً^{۱۲} منجر به ملاقات بزه دیده و بزهکار نمی‌گردد. در مقابل، اقدام به مذاکره با هر کدام از طرفین جهت حصول به یک توافق می‌کرد. اگرچه این روش تا حدودی با اصول عدالت ترمیمی سازگار بوده و تأمین کننده اهداف آن است اما بطور کامل آثار ملاقات و دیدار مستقیم بزه دیده و بزهکار را ندارد.

در کشورهای دیگر بویژه در آمریکا شمالی، میانجیگری میان بزه دیده و بزهکار مستلزم دخالت کسانی که از ارتکاب جرم متضرر شده و متأثر گردیده‌اند، نیز بوده و بعلاوه امکان دخالت افرادی که حاضر به حمایت از طرفین بوده‌اند نیز وجود داشت. در کشورهایی مانند آلمان، حقوقدانان بطور کلی برای روش‌های مصالحه و میانجیگری سه هدف عمده را برشمرده‌اند:

الف- برقراری سازش و آشتی میان جرم و بزه دیده و حل اختلاف ناشی از جرم،
 ب- جبران مادی یا نمادین خسارت بوسیله مرتکب جرم،
 ج- ترک تعقیب کیفری با کاهش میزان بر اثر اجرای موفقیت آمیز جبران خسارت یا تعهد به اجرای آن از سوی مرتکب،

از آنجا که یکی از اهداف مهم میانجیگری جبران خسارت بزه دیده است. نهادهای خیریه مانند کلیسا همواره کوشش کرده‌اند تا منابع مالی آن را فراهم کنند. بطور کلی مراکز خدماتی و بخش‌های خصوصی از مهمترین اجرا کنندگان طرح‌های سازش و میانجیگری در آلمان به شمار می‌آیند. میانجیگری برای بزه دیده ذی نفع فرصتی را فراهم می‌سازد که بزهکار خود را در شرایطی سالم ملاقات نماید و با کمک یک میانجی آموزش دیده به بحث در مورد جرم بپردازد.

طبق ماده یک اصول اساسی بکارگیری برنامه‌های عدالت ترمیمی در موضوعات کیفری (قطعنامه شورای اقتصادی و اجتماعی سازمان ملل متحد در سال ۲۰۰۲)، برنامه‌های عدالت ترمیمی، برنامه‌هایی هستند که فرآیند ترمیمی گر را بکار گرفته و هدفشان نیل به نتایج جبرانگر و ترمیم گر است.

این سند بین المللی در ماده بعدی خود نتایج کاربرد عدالت ترمیمی را آن توافقاتی می‌داند که نتیجه فرآیند، جبران و ترمیم در نظام عدالت کیفری است. این نتایج شامل استرداد و جبران خسارت، خدمات عام المنفعه برای جامعه یا خدمات شخصی برای بزه دیده و دوباره اجتماعی کردن بزهکار و بزه دیده می‌باشد. فرآیند ترمیمی هر فرایندی را شامل می‌شود که در آن بزه دیده و بزهکار با سایر اشخاص یا اعضای جامعه که از واقعه مجرمانه متأثر شده‌اند، بطور فعال و مؤثر گرد هم آیند تا مسائل و تعارضاتی را که از جرم پدید می‌آید، با همکاری و کمک یک عضو ثابت و بی طرف

حل نمایند. نمونه‌های چنین فرایندی می‌تواند شامل میانجیگری کیفری، گفتگوهای گروه‌های خانوادگی و مجلس‌های حکمیت و داوری باشد.

بنابراین رویکرد عدالت ترمیمی بجای اینکه با تکیه صرف بر مجازات، به اختلافات و تعارضات موجود میان بزه دیده و بزهکار بویژه در مواردی که روابط و مناسبات انسانی نزدیکی بین آنها حاکم است، دامن بزند و بر شدت تعارضات بیفزاید، سعی در حل و گشودن گره تنازع و تعارض و عدم تفاهم میان بزه دیده و بزهکار دارد.

بنابراین در عدالت ترمیمی خود فرایند عدالت دارای جاذبه‌های انسانی است، فرایندی که با حفظ پیوند و ارتباط خویش با منابع قدرت عمومی، به مقابله با کژی‌ها می‌پردازد. عدالت ترمیمی می‌خواهد بزهکار را به صورت مستقیم مورد خطاب قرار دهد و از طرفی وی را با جامعه، بزه دیده، خانواده بزه دیده و مقامات دستگاه عدالت کیفری آشتی دهد و از طرفی سوء تفاهمات و کدورت‌ها و سوء تعبیر هارا بزداید.

بعضی از پژوهشگران مانند بتی ووس به بررسی تحقیقاتی می‌پردازد که در آن دیدگاه بزه دیدگان در باره دامنه میانجیگری به ترتیبی که منجر به تأمین اهداف و نتایج عدالت ترمیمی شود، مورد پژوهش قرار گرفته است، آن‌ها نشان می‌دهند که در برخی ساختارها و فرهنگها بزه دیدگانی که مشارکت (بر مبنای عدالت ترمیمی) را پذیرفته‌اند از فرایند عدالت ترمیمی و نتایج حاصل از آن رضایت بیشتر داشته‌اند.

کنفرانس

روش کنفرانس در نیوزیلند توسعه یافت و بخشی از آن انعکاسی از روش‌های سنتی مردم (مائوری) است که بومیهای نیوزیلند را تشکیل می‌دادند. این روش به تدریج در سایر کشورها پذیرفته شد و در حال حاضر، گونه‌های مختلفی از آن در نیوزیلند، استرالیا، آسیا، آفریقای جنوبی، آمریکای شمالی و اروپا یافت می‌شود. این روش نه تنها بزه دیده و بزهکار را در برمی‌گیرد، بلکه بزه دیدگان ثانوی (از قبیل اعضای خانواده یا دوستان بزه دیده) و بعلاوه حمایت کنندگان بزهکار (اعضای خانواده یا دوستان او) را نیز شامل می‌شود. این افراد از آن جهت دخالت داده شده و درگیر می‌شوند که آنها به نحوی از انحاء از ارتکاب جرم متأثر گردیده‌اند و مراقب یکی از طرفین موضوع (بزه دیده یا بزهکار) بوده‌اند و خود را در مقابل آنها مسئول می‌دانند. همچنین آن‌ها می‌توانند در اجرای توافقی نهایی مشارکت نمایند.

بعضی از اشکال کنفرانس مکتوب می‌باشند، به این معنی که مسئول اجرای مشاوره اقدام به توضیح و معرفی الگویی جهت راهنمایی شرکت کنندگان می‌کند. سایر انواع کنفرانس با توجه به فلسفه و اصول راهبر این روش که اجازه می‌دهد با توجه به شرایط فرهنگی و خواست شرکت کنندگان اداره شوند، برگزار می‌گردند. بعلاوه، نمایندگان نظام عدالت کیفری نیز ممکن است در این برنامه شرکت کنند. به عنوان یک رویه، بزهکاران با توضیح آنچه که اتفاق افتاده است و نیز با توضیح این که چطور دیگران در انجام فعل مجرمانه به آن‌ها تأثیر گذاشته بودند، بحث را شروع می‌کنند. سپس بزه دیدگان تجربه بزه دیده شدن خود را توضیح داده، به بیان آثار زیانبار آن می‌پردازند. پس از آن ممکن است طرفداران و حمایت کنندگان از بزه دیده سخن بگویند که بعد از آن خانواده بزهکار و حمایت کنندگان او سخن خواهند گفت. در اینجا در گروه تصمیم می‌گیرند که بزهکار چه اقداماتی را باید انجام دهد تا آثار جرم را التیام بخشد و برای این کار به چه کمک‌هایی نیازمند است. توافق‌ها مکتوب می‌شوند، امضاء می‌گردد و به مراجع صالحه در دستگاه عدالت کیفری ارسال می‌شوند.

محافل یا حلقه‌ها

محافل یا حلقه‌ها شبیه همان کنفرانس هستند، با این تفاوت که مشارکت در سطحی فراتر از بزه دیده و بزهکار توسعه می‌یابد. در این محافل اعضای خانواده و حمایت کنندگان بزه دیده و بزهکار و پرسنل عدالت کیفری نیز ممکن حضور یابند. هر یک از اعضای جامعه محلی که در رابطه با موضوع مطروحه دارای علاقه و نفعی است، می‌تواند مشارکت کند. بدین ترتیب محفل در تعریف به طرفینی که دارای حق، نفع و یا سهمی در جرم هستند، اطلاق می‌شود. در این روش کلیه شرکت کنندگان در دایره یا حلقه‌ای می‌نشینند. معمولاً و به عنوان یک رویه بزهکار با توضیحاتی در باره آنچه که اتفاق افتاده است آغاز می‌کند و سپس به هر کسی که در حلقه است فرصتی داده می‌شود که خواسته خود را بیان نماید و در پایان شرکت کنندگان به راه حلی دست می‌یابند.

نتیجه گیری

چند سالی است که عدالت ترمیمی وارد ادبیات حقوقی نوین شده است. عدالت ترمیمی به جای آنکه در پی اعمال مجازات و یا بازپروری بزهکار باشد بیشتر در صدد مشارکت دادن بزهکاران در ترمیم صدماتی است که از جرم ارتكابی آنها منتج شده است. عدالت ترمیمی خواهان جبران خسارت، زبان و ضرر وارده به بزه دیده و اصلاح و درمان بزهکار می‌باشد. ما نباید فقط به بزهکار با سیاست قضایی نگاه بکنیم و طوری نباشد که بزهکار در انتهای کیفر از جامعه فاصله بگیرد و به کیفر جدیدی روی بیاورد.

در عدالت ترمیمی، بزه دیده، بزهکار و جامعه محلی برای رسیدن به صلح و سازش اقدام می‌کنند. همان طور که می‌دانیم، دادگستری مرجع تظلم خواهی است ولی وقتیکه مردم در وضعیتی هستند که نگاه انتقام گیرانه ندارند می‌توان با روش عدالت ترمیمی برای حل و فصل مشکلات پرداخت.

منابع

- ۱- از عدالت کیفری کلاسیک تا عدالت ترمیمی (نویسنده: دکتر علی حسین نجفی ابرند آبادی)
- ۲- زهر هوارد نویسنده کتاب کوچک عدالت ترمیمی، (ترجمه دکتر حسین غلامی)
- ۳- عدالت ترمیمی، الگوی جدید تفکر در امور کیفری (دکتر حسین غلامی)
- ۴- بررسی تطبیقی عدالت ترمیمی و عدالت کیفری بر اساس رویکرد جامعه شناسی حقوقی (دکتر محمد باقر علیزاده اقدم و دکتر محمد عباس زاده)
- ۵- عدالت ترمیمی، تعدیل تدریجی عدالت کیفری یا تغییر آن (امیر سماواتی پیروز دانشجوی دکتری حقوق کیفری و جرم شناسی)
- ۶- پرس و جو بین افسران ارشد نیروی انتظامی

Restorative justice and crime prevention

Abdolreza Nazeri, Reza Moluki, Hossein Shabani

Abstract:

Reconciliation is a new model in the criminal justice system. Reconciliation from the seventies of the twentieth century has been considered. This model was considered as a solution to the conflicts caused by committing crime and repairing the injuries and damage inflicted on the victim. According to the scholars, the causes of the tendency towards restorative justice are the inability of the justice system to be traditional or classical.

Problems and problems related to the implementation of traditional criminal justice (criminal justice based on reprisal and criminal justice, in which the crime is cruel and justice is open to justice), and the lack of attention to the rights and property of the victims and the general seizure of justice The government's side and the use of the proceeds of this process have created the basis for the emergence of restorative justice and the use of programs and methods of implementation in a number of countries around the world. National efforts to implement restoration justice programs were quickly addressed by the United Nations in regional institutions and subsequently within the international realm.

Key Words: Justice, Recovery, Crime, Prevention

